



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۰

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: بررسی اطلاق آیه احل الله البيع طبق مسلک اعمی ها تاریخ: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبینا محمد و آله الطاهیرین.

تتمه ای نسبت به دلیل دوم:

آیت الله خوئی در تقریرات بیع خود مطلبی را فرموده اند که می توان با توجه به آن اشکال آیت الله حائری را نسبت به اطلاقات عقود جواب بدهیم و در نتیجه تمسک به اطلاقات عقود نسبت به شخصیت حقوقی صحیح باشد. اشکال آیت الله حائری این بود که این اطلاقات نمی تواند مشروعیت موضوع خود را اثبات کنند زیرا همانطور که گفته شد اطلاق ادله حیثی است و نمی تواند مشروعیت به متعلق خود بدهد. توضیحی که دادیم این بود که منظور از بیع، بیع عرفی است که عبارت است از مبادله دو مال. لکن باید قبل از بیع، مشروعیت متعلق آن اثبات شده باشد و از قبل دو مال اهلیت معامله داشته باشند و همچنین معامله کنندگان هم از قبل مشروعیت و صلاحیت آنها احراز شده باشد. لذا مشروعیت و صلاحیت معامله کنندگان یا باید به وسیله سیره و ارتکاز یا با اطلاق مقامی احل الله البيع ثابت شود. در هر دو راه گفتیم که مشکوک است و نمی توان با آن اهلیت شخصیت حقوقی را ثابت کرد.

اشکالی که می توان از کلام آقای خوئی مطرح کرد این است که چرا اهلیت داشتن متابعین و حتی صلاحیت داشتن عوضین را برای معامله در موضوع احل الله البيع اخذ می کنید؟ بله اگر شما صحیحی بود و منظور از احل الله البيع صحیح شرعی بود، دلیل تمام بود. لکن بنابر مسلک صحیح، الفاظ معاملات برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده اند. علت وضع برای اعم این است که قبل از ورود شرع معامله صورت می گرفته و به آن بیع اطلاق می کرده اند و دلیلی هم بر انتقال معنای لغوی بیع به معنای جدید توسط شارع مقدس نداریم و به اصطلاح در الفاظ معاملات حقیقت شرعیه نداریم. بله قیودی که شارع بعداً اضافه کرده آنها را در معامله شرعی صحیح در نظر می گیریم ولی در جایی که شارع دخالتی نداشته است، همان معنای عرفی مدنظر است. به علاوه اصلاً امکان ندارد بیع برای صحیح شرعی وضع شده باشد چرا که لغویت در آیه ی احل الله البيع لازم می آید. به این صورت که معنای آیه این می شود که بیع حلال، حلال است چرا که منظور از صحیح شرعی همان حلال وضعی است.

حتی صحت عقلایی و عرفی هم در معانی این الفاظ اخذ نشده است به این معنا که وقتی شارع می گوید احل الله البيع منظور احل الله بیعی را که از نظر عرفی صحیح باشد. زیرا صحت عقلایی حکم بیع است و در موضوع له بیع اخذ نشده است. معنای موضوع له بیع اعتباری نفسانی است که کار متابعین است. در اینجا عقلاً یا شرع می آید و حکم به صحت یا عدم صحت می کنند و تاثیر آن به دست عرف و عقلاء یا شارع است و در معنای موضوع له صحت عقلایی یا شرعی اخذ نشده است. به عبارت دیگر شروط عقلایی یا شرعی در تاثیر و صحت معامله اخذ شده اند نه در مفهوم معامله و بیع. در نتیجه طبق مسلک اعمی در هر جایی که از نظر عرفی بیع بود و در صحت آن شک کردیم می توانیم به اطلاق احل الله البيع تمسک کنیم.

در معامله شخصیت حقوقی هم به هر حال بیع از جهت لغوی و عرفی صدق می کند و لو به صورت بیع فاسد. در بیع هم صحت و لو صحت عقلایی اخذ نشده است و در نتیجه احل الله البيع شامل این بیع می شود و نیازی به اثبات سیره یا اطلاق مقامی نداریم بلکه اطلاق لفظی شامل آن می شود.

همین مقدار که طبق قول اعمی، بیع بر چنین معامله ای صدق می کند، کافی است تا به اطلاق لفظی احل الله البيع تمسک کنیم. این جوابی است که می توان طبق صحبت های آقای خوئی در بحث معاطات ارائه داد.

به نظر ما این فرمایش تمام نیست چرا که اگر ما احراز کردیم که در صحت معامله ای عقلاء شرطی دارند، با اینکه این شرط در مفهوم آن دخالتی ندارد و لذا بیع است و لکن بیع صحیح نیست. مثلاً احراز کردیم عقلاء در صحت بیع مالیت را شرط کرده اند و مبیعی را که مالیت ندارد مورد معامله قرار دهیم، در اینجا نمی توانیم تمسک کنیم به احل الله البیع به این بیان که اینجا مفهوم بیع صدق می کند و لو اینکه این بیع فاسد است و ما کاری به شرط عقلاء نداریم. به خاطر اینکه همان ارتکاز عقلاء و حکم عقلایی به عدم صحت، قرینه متصله برای احل الله البیع به حساب می آید و مانع از انعقاد اطلاق بیع در آیه می شود.

این در صورتی است که احراز کنیم که عقلاء شرطی گذاشته اند. اما اگر شک کردیم مثلاً در صحت عقلایی مالیت مبیع شرط است یا نه؟ در اینجا هم نمی توانیم به اطلاق تمسک کنیم. زیرا در اینجا هم اطلاق مقترن است به احتمال وجود قرینه متصله. ارتکازات عقلایی قرینه متصله به حساب می آید و در صورت شک در قرینه متصله نمی توان اصالت عدم قرینه را مطرح کنیم. بلکه اگر قرینه منفصله بود با اصل عدم قرینه حکم به نفی قرینه می کردیم.

در بحث ما هم شک داریم که آیا عقلای زمان شارع در صحت بیع شرط می کرده اند که متابعین شخصیت حقیقی باشند یا نه؟ در اینجا عقلای زمان شارع مدنظر هستند چرا که باید اطلاق آن در زمان شارع اثبات شود تا بتوانیم به آن تمسک کنیم. چون این شرط مشکوک است لذا اطلاقی نسبت به شخصیت حقوقی منعقد نمی شود و به نظر ما فرمایش آقای خوئی حتی در بحث معاطات ناتمام است و طبق مسلک اعمی هم در قیود مشکوک عقلایی یا شرعی اثبات اطلاق مشکل است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین